

که بار مسئولیت تشکیل کابینه مقتدری را به عهده گیرد که جلوگیری از وقوع انقلاب کمونیستی در ایران، و به حقیقت تشکیل هر نوع حکومتی در ایران (که شرط لازم قبلی برای افتتاح مجلس شورای ملی و تصویب قرارداد است) تنها از این رهگذر امکان پذیر است.

گرچه صحت سیاست کنونی دولت بریتانیا در ایران در پرتو حوادث گذشته به حد کافی توجه شده است، انجام دستورانی که در تلگراف شماره ۳۹ عالیجناب به من ارجاع شده^۱ دایر بر اینکه ایرانیان را معتقد سازم که از علاقه دولت بریتانیا نسبت به اصلاح وضعشان چیزی کاسته نشده، نه تنها دشوار است بلکه قطع نظر از شواهد عینی (مؤید عکس این موضوع) که پیش چشم ایرانیان قرار گرفته، اگر ما خود را پشتیبان سیاسی معرفی کنیم که ایرانیان آن را بلاشک، حالا هر قدر هم در عقیده خود اشتباه کنند، سیاسی تلقی خواهند کرد که هدف آشکارش تاراج اموال و دارائی آنهاست، در آن صورت من به هیچ وجه قادر به معتقد کردنشان نخواهم بود که بریتانیای کبیر اهدافی از آن نوع که آنها در عالم خیال انگاشته‌اند دنبال نمی‌کند و به هیچ وجه در این صدد نیست که استقلال ایران را منهدم سازد. ولی به هر حال همین تصور غلط که بر ذهن ایرانیان نشسته انجام وظایف آتی مرا در این کشور بکلی امکان ناپذیر خواهد ساخت.^۲

با احترامات: نورمن

سند شماره ۳۱۵ (= ۶۷۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم فوریه مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۶ من^۳

۱- بنگرید به سند شماره ۶۵۹.

۲- لرد کوزن در تلگراف شماره ۸۷ خود، مورخ بیست و دوم فوریه، که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، به مستر نورمن اطلاع داد که بانک شاهی انگلستان در ایران اکنون موافقت کرده در تصمیم سابق خود دایر به ضبط دارایی نقدی دولت ایران در حساب شرکت نفت، تجدید نظر کند. سپس این نکته را نیز به متن تلگراف خود افزود:

... عجالتاً هیچ گونه اقدامی از طرف بانک در اجرای تصمیم سابقش صورت نخواهد گرفت مگر اینکه دولت ایران بخواهد دوباره مقداری از موجودی فعلی خود را از لندن به تهران منتقل سازد که در آن صورت بانک به بنای تصمیم سابق خود عمل خواهد کرد.

ویراستار انگلیسی اسناد

۳- بنگرید به سند شماره ۶۶۳.

از ارسال تلگراف مربوط به مراحل مختلف بحران اخیر کابینه ایران عمداً خودداری کرده‌ام چون ذکر جزئیات آنها خسته کننده و در مجموع بی‌فایده است.
 اکنون تقریباً یک ماه می‌شود که ایران بدون کابینه بسر می‌برد. سپهدار هر چه کوشیده توانسته است کابینه‌ای که مورد قبول احمد شاه و سفارت انگلیس باشد تشکیل بدهد و هیچ جای امیدواری نیست که سیاستمدار دیگری بتواند در این زمینه کامیاب گردد مگر اینکه آن شرط اساسی که متضمن مصالح ایران هم هست و من طبق دستور عالیجناب تاکنون رویش پافشاری کرده‌ام قبلاً ایفا گردد به این معنی که هر سیاستمدار ایرانی که تشکیل کابینه را به عهده می‌گیرد مجلس را بیدرنگ افتتاح کند و قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد.

یک نخست وزیر مرتجع، اما با قدرت، که حاضر باشد مخالفان را با زور و تهدید بترساند احتمالاً می‌تواند بر مخالفت آن گروه از سیاستگران ایرانی که با گشایش مجلس مخالفند چیره شود. به همین دلیل من شاه را مکرراً تشویق کرده‌ام یک چنین سیاستمداری را هر چه زودتر مأمور تشکیل کابینه کند. اما معظم‌له با اینکه اعتراف دارم حقیقتاً از صمیم قلب مایل است که چنین کابینه‌ای بیدرنگ تشکیل شود و آغاز بکار کند، جداً بر این عقیده است (و عقیده‌اش خالصانه و از روی حسن نیت است) که چنین اقدامی باعث برانگیخته شدن مخالفت شدید ملی علیه قرارداد خواهد شد و لذا عاجزانه دست نگاهداشته تا ببیند اولاً قوای نظامی بریتانیا در ایران ماندنی هستند یا نه، و ثانیاً آیا بریتانیای کبیر حاضر است کابینه جدید ایران را در شروع کار با اعطاء کمکهای مالی یاری دهد؟ در اوضاع و احوال دگرگون شده کنونی من دیگر آن قدرت سابق را ندارم که معظم‌له (احمد شاه) را وادار به قبول رهنمودها و نصایحم سازم.

در وضع کنونی کشور هیچ نخست‌وزیری صاحب چنین قدرتی نخواهد بود که مجلس را افتتاح کند و هیچ نخست‌وزیری (شاید به استثنای سپهدار) حتی اراده لازم را برای انجام این کار نخواهد داشت. دشمنان ما، چه از بین کسانی که به نمایندگی دوره آینده انتخاب شده‌اند و چه آنهایی که در خارج از حوزه پارلمان فعالیت می‌کنند، همگی با صدای بلند طالب بتأخیر انداختن افتتاح مجلس و القاء قرارداد هستند. دوستانمان نیز به اتفاق آراء زبان به التماس گشوده‌اند که بهتر است خود ما با منصرف شدن از قرارداد آنها را از وضع نابهنجار کنونی نجات بخشیم. یک جمعیت پارلمانی که پنجاه و پنج تن از دوستان ما در آن عضویت دارند اکنون اعلایه‌ای منتشر کرده و در آن به صراحت اعلام داشته‌اند که با قرار داد مخالفند و انگیزه آنها به صدور این اعلامیه، تکذیب اتهامی است که این روزها آشکارا علیه‌شان وارد

می‌شود به این معنی که همه‌شان برای حمایت از قرارداد و تصویب آن در مجلس، از سفارت انگلیس رشوه گرفته‌اند. همین موضوع که هنوز مجلس افتتاح نشده پنجاه و پنج نماینده منتخب که همگی جزء دوستان ما بشمار می‌روند دست به چنین اقدامی زده‌اند خود نشان می‌دهد که اگر لایحه قرارداد به مجلس برود، با توجه به شمار دیگری از نمایندگان که از بدو امر مخالف قرارداد بوده‌اند، کمتر کسی جرئت خواهد کرد به آن رأی موافق بدهد.

در این باره شکی نیست که اگر دولت انگلستان به ابتکار خود این قرارداد ناخوشایند را لغو کند، مهمترین مانعی که سد افتتاح مجلس شده (گرچه موانع دیگری هم هست) از بین خواهد رفت.

در اوضاع و احوال کنونی، شاه که طبق معمول به هول و هراس شدید افتاده، ممکن است سرانجام به این نتیجه برسد که تنها وسیله شکستن بن‌بست فعلی، که خطراتش برای از بین بردن نظم و آرامش کشور روز بروز آشکارتر می‌شود، روی کار آوردن حکومتی است که علناً در مقابل انگلستان بایستد و قرارداد را، حتی پیش از افتتاح مجلس، ملغی اعلام کند.

نصرت‌الدوله پس از تأخیرهای متوالی بالاخره وارد تهران شده است و من بیدرنگ ایشان را خواهم دید.^۱

نسخه‌ای از تلگراف فعلی به هندوستان ارسال و نسخه دیگری برای اطلاع فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق به بغداد مخابره شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۱۶ (= ۵۶۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مفصل مستر آرمیتاژ اسمیت (مستشار مالی انگلیسی در استخدام دولت ایران) درباره اعطای کمکهای مالی به ایران

(تاریخ سند: چهاردهم فوریه ۱۹۲۱)

سرچارلز گرین وی* (رئیس کل شرکت نفت ایران و انگلیس) دو پیشنهاد مثبت و سازنده ارائه داده است:

۱- مستر نورمن جرمان مصاحبه خود را با نصرت‌الدوله ضمن تلگراف شماره ۱۰۷ مورخ شانزدهم فوریه به اطلاع لرد کرزن رساند. متن این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده. وی‌استار انگلیسی اسناد

۱- که شرکت وی مبلغی معادل هیجده ماه از حق السهم ایران از عواید نفت جنوب را پیشاپیش در اختیار حکومت ایران قرار دهد.

۲- با اینکه وامی کلان (باز هم به همان اعتبار حق السهم آتی ایران از درآمدهای نفت جنوب) به حکومت شاه داده شود و دولت انگلستان ضمانت باز پرداخت این وام را بکند و شرایط شرکت نفت برای قبول هر کدام از این دو راه حل عبارتست از:

(الف) - دولت ایران یک مستشار عالی رتبه انگلیسی برای اداره امور مالی کشور استخدام کند که قدرت نظارت کامل بر درآمدهای سالیانه کشور را داشته باشد.

(ب) - تشکیلات اسپیار (پلیس جنوب ایران) دست نخورده بماند.

این پیشنهادها که هفته گذشته در حضور خود من تنظیم شد حاصل زحمات و کوششهای گذشته ام برای برانگیختن سرمایه داران ذیقع انگلیسی بوده که دائماً تشویقشان کرده و به گوششان خوانده ام: اکنون که اوضاع سیاسی بریتانیا دیگر اجازه نمی دهد این کشور رأساً کمکهای مالی در اختیار ایران بگذارد و وظیفه آنهاست که مسئولیت خطیری را که برای حفظ منافع بریتانیا در کشورهای دور دست دارند جدی بگیرند و در راستای حفاظت از این منافع قدم بردارند.

اجازه بفرمایید عجلتاً آن شق دوم (اعطای وام کلان به ایران) را کنار بگذاریم زیرا وضع کنونی کشور برای اعطای چنین وامی مساعد نیست. منظورم این است هر وام و هر سرمایه کلانی که در اختیار حکام کنونی مملکت گذاشته شود اتلاف (یا دزدیده) خواهد شد در حالی که اگر بنا باشد ایران از تنگنای فقر کنونی نجات یابد، حفظ درآمدهای نفتی کشور به عنوان تضمین مالی برای انجام پروژه های بزرگ اقتصادی - نظیر ساختمان راه آهن و غیره - اهمیت بزرگ و حیاتی در آتیه احراز خواهد کرد.

بگذارید این نکته را نیز اضافه کنم که شخصاً مشوق این فکر نیستم که حکومت انگلستان وامی را که در اختیار ایران گذاشته می شود تضمین کند. اگر ایران، یا لاقلاً قسمت مهمی از ایران، سرانجام از مشکلاتی که دامنگیر استقلالش شده است نجات یافت، همین درآمدهای آتی از شرکت نفت، بی آنکه احتیاج به تضمین دولت بریتانیا باشد، خوب می تواند باز پرداخت هر نوع وامی را تضمین کند.

پیشنهاد اول سرچارلز گرین وی، یعنی تخصیص دادن میزانی معادل هیجده ماه از درآمد نفت ایران برای حفظ اسپیار (پلیس جنوب) پیشنهادی است بسیار خوب.

اما اگر بنا باشد این پیشنهاد اجرا گردد در آن صورت باید آن را با قبول شرطی که شرکت نفت پیش کشیده، یعنی انتصاب یک مستشار عالی رتبه انگلیسی برای نظارت کامل بر

درآمد و هزینه کشور، تکمیل کرد.

و در هر طرحی که برای اصلاح وضع مالی ایران پیشنهاد شود، حقایق زیر به عقیده من محرز و خارج از دایره چون و چرا هستند:

۱- صحبت کردن از نظارت بر امور مالی کشور، بدون دسترسی به یک فوه نظامی که حافظ و پشتیبان حکومت مرکزی در مقابل عناصر انقلابی و آشوب طلب باشد، صحبتی است بی حاصل، زیرا وضع مالیاتها، و جمع آوری درآمدها، بر اساس قوانینی صورت می گیرد که لازمه اش وجود حکومت قانونی در کشور و بی خطر بودن جاده های داخلی برای عبور کالاهای تجاری است.

۲- تنها نیروی نظامی سازمان یافته که ایران در حال حاضر در حیطة اختیار دارد نیروی S.P.R. (اسپار) است و بس.

۳- اما چیزی که هست این نیرو در حال حاضر نمی تواند قدرت خود را به قسمتهائی از خاک ایران که در شمال اصفهان قرار گرفته گسترش دهد.

نتیجه ای که از این حقایق مسلم می گیرم این است که تنها روزه امید برای حفظ حکومت مرکزی عبارت است از انتقال دوایر دولتی و ستاد مرکزی اسپار به اصفهان (پایتخت قدیمی ایران) که این نیرو از آنجا هم به وظیفه اصلی خودش که حفظ حکومت مرکزی است عمل کند و هم شماره نفراش را، با همین تشکیلات و مقررات کنونی، بتدریج افزایش دهد.

خودم از این حقیقت آگاهم که این نتایجی که از تجربیات شخصی ام گرفته ام، تا جائی که جنبه سیاسی داشته باشد، در پرتو اطلاعات بیشتری که وزارت خارجه ما در اختیار دارد ممکن است مورد تجدیدنظر قرار گیرد. اما نباید فراموش کرد که در ایران امروز اوضاع سیاسی تحت الشعاع ملاحظات مالی و نظامی قرار دارد.

اگر به من اجازه داده شود بر مبنای همین استدلال (تفوق ملاحظات مالی و نظامی بر اوضاع سیاسی) پیش بروم دلایل خود را به نحو زیر بیان خواهم کرد:

موقعی که تهران را ترک کردم پیشنهادهایی تنظیم و به حکومت مرکزی ارائه کرده بودم (مربوط به اصلاح امور مالی و اداری کشور) که اگر قبول می شد و به مرحله عمل در می آمد در عرض مدت یک سال کسر بودجه کشور کلاً از بین می رفت. از موقع بازگشتم تاکنون اعتباری به مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (منهای یک صد و دو هزار لیره که هم اکنون پرداخت شده) برای حکومت ایران تأمین کرده ام که به پول رایج آن کشور بالغ بر سه میلیون و پانصد هزار تومان می گردد. با اینهمه، به قراری که اطلاع پیدا کرده ام تمام این

پولها یا خرج شده یا برای مصارف دیگر که هیچ گونه جنبه تولیدی و عمرانی ندارد در نظر گرفته شده. کسر بودجه سال جدید از سال سابق بیشتر است و حکومت ایران برای تأمین محلّ درآمدهای تازه که به کمک آن بشود ماشین حکومت را چرخاند، آه و ناله سستی را سر داده است.

از این فرار، در عرض سالهای اخیر هیچ حکومت مرکزی در تهران، حالا خصوصیات ظاهری اش هر چه بوده - لیبرال یا حکومت ائتلافی - این اندازه شهامت و صداقت نداشته است که حقیقت اوضاع را پیش ملت فاش کند و آشکارا بگوید که ایران قادر نیست به تنهایی سرپایش بایستد و لذا اگر دولت بریتانیا حاضر به دادن کمکهای مالی باشد باید آن را با آغوش باز پذیرفت.

در قبال این وضع، احتمال اینکه در آتیهای نزدیک سیاستمداری از جای خود برخیزد و یک چنین اعترافی را بکند حتی از زمانهای سابق هم بعیدتر است چونکه در حال حاضر بر اشکالاتی که سابقاً وجود داشته اشکال دیگری هم اضافه شده و آن ترس شدید حکومتهای ایران از روسیه شوروی است که فکر می کنند پس از خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران هیچ نیروئی که بتواند جلو اقدامات بالشویکها را بگیرد در دسترس حکومت مرکزی نخواهد بود. نیز در عرض این دوره بی ثباتی، تنها نیروی دفاعی که دسپلین نظامی اش هنوز بکلی از بین نرفته، یعنی نیروی فزاق که مرکز فعالیت کنونی اش مناطق شمالی ایران است، به نیروئی تبدیل شده که روحیه جنگی و نظامی اش را پاک ساخته است.

این نیرو که سابقاً رعب و عظمتی در چشم ایرانیان داشت در حال حاضر افسران و مرثیان روسی خود را از دست داده و جبن ذاتی حکومت های نظامی مانع از این شده که افسران انگلیسی را جایگزین افسران روسی سازند و سرو سامانی به این نیروی آشفته و درهم ریخته بدهند.

ارتشی مرکب از انقلابیان ایرانی در رشت بوجود آمده که برای جلوگیری از پیشروی اش به سوی پایتخت (پس از خروج قوای نظامی انگلیس) هیچ گونه قدرتی در دسترس حکومت مرکزی نیست. از همه بدتر اینکه در حال حاضر هیچ گونه فرصتی باقی نمانده که حکومت مرکزی نفرات مسلح جدید از میان ایلات جنوب استخدام کند و آنها را برای حفاظت از پایتخت بکار گیرد چون شرط اول دست زدن به چنین اقدامی وجود حکومتی است در مرکز که حقیقتاً مایل به برداشتن قدمهای جدی برای نجات کشور باشد که چنین تمایلی در سالهای اخیر متأسفانه از جانب هیچکدام از حکومت های وقت دیده نشده است.

و در چنین وضعی تصور نمی‌کنم هیچ حکومت مرکزی قادر باشد برای مدتی زیاد امور کشور را از تهران اداره کند. به علاوه، یک عامل مهم اقتصادی را که جنبه حیاتی دارد نباید فراموش کرد: اگر ترس و وحشت همگانی باعث فلج شدن چرخهای اداری مملکت گردد، سکنه پایتخت در اندک زمانی دچار آفت قحطی خواهند شد زیرا تهران بزرگترین مصرف کننده خواربار تولید شده در سایر استانهای کشور است ولی خود از مراکز تولید خواربار نیست. مردمان تهران فقط با استفاده از یک نهاد سنتی که آن را نهاد کمک به مستمندان می‌نامند به زندگانی خود ادامه می‌دهند و اگر دستگاه مالی کشور بشکند و از کار بیفتد، غله به پایتخت نخواهد رسید و وضعی پیش خواهد آمد که نتیجه‌اش شلوغی، بلوای نان، و پیدایش صفهای طولیل از افراد مستطیع خواهد بود که امکانات خروج از پایتخت را دارند. اما آن عده از اهالی پایتخت که قادر به ترک تهران نیستند خواه ناخواه به مصیبت انقلاب، آشوب، و گرسنگی، دچار خواهند شد.

اگر این پیش‌بینی من درست باشد، قضیه از دو حال خارج نیست: یا حکومت شاهنشاهی ایران باید تجزیه شود یا اینکه کوششی بعمل آید که همین حکومت ضعیف و در هم ریخته از مرکزی جدید - از مرکزی دور از کانون انقلاب و بی‌نظمی که در حال حاضر در شمال کشور مستقر شده - اداره گردد. به عبارت دیگر، پایتخت ایران باید موقتاً به یکی از این دو شهر: اصفهان یا شیراز، منتقل گردد.

تا امروز هیچ دلیلی برای تغییر عقیده سابقم که در بدو ورود به تهران پیدا کرده بودم نداشته‌ام و آن این است که اصطلاحات مالی و نظامی در این کشور باید دوش بدوش هم پیروز شوند یا اینکه دوش بدوش هم سقوط کنند و لذا اگر قرار باشد که پیروز شوند باید با قدمهای محکم و هماهنگ پیش بروند.

بی در دست داشتن یک نیروی منظم نظامی که قادر به حفظ حکومت مرکزی در مقابل خطر آشوب‌طلبان باشد، نیروئی که بتواند نظم و آرامش را در کشور حفظ کند و جاده‌های مملکت را برای عبور کالاهای تجاری و حرکت مسافران امن و مفتوح نگاهدارد، بی در دست داشتن یک چنین نیرو، صحبت از اصلاحات مالی کردن حرفی است پوچ و بی‌اساس. از سوی دیگر، اصلاحات مالی - هم به صورت افزایش درآمدها و هم به صورت تغییر روش مالیات‌گیری که در حال حاضر قسمت دوم بیشتر مورد نظر است - برای تشکیل یک نیروی مؤثر و با کفایت لزوم حیاتی دارد.

حکومت ایران پس از اینکه افسران روسی لشکر قزاق را بیرون کرد، حتی در آن لحظه آخرین این فرصت را داشت که هسته نیروی متحدالشکل نظامی را که ظاهراً مورد

تمایزش هست بوجود آورد. اما این فرصتی که بعید به نظر می‌رسد دوباره تکرار شود دور انداخته شد.

آن نیروی نظامی وسیع که دولت مرکزی هم‌اکنون در اختیار دارد، منظورم نیروی ژاندامری است، به اعتراف خود مسئولانش از کفایت رزمی بی‌بهره است. سرهنگ استاروسلسکی به محض اینکه احساس کرد وضع یرینگاد مرکزی در نتیجه اقدامات مؤثر یک ژنرال انگلیسی که عهده‌دار بازسازی اش شده بود کم‌کم رو به بهبودی می‌رود، ریشه فساد و رشوه‌گیری از تشکیلات آن‌کنده می‌شود، انضباط جای آشفتگی را می‌گیرد، دیگر معطل نشد و اقدامات لازم را برای نابود کردنش آغاز کرد.

به این ترتیب، در ایران امروز فقط یک نیروی مؤثر نظامی باقی مانده که تحت پوشش وی می‌توان اصلاحات لازم را در ارکان حکومت مرکزی آغاز کرد و به نتیجه رساند. این نیروی باقی مانده عبارت است از اسپار (پلیس جنوب) که شماره نفرانش، با احتساب کلیه رسته‌ها، در حدود ۶۰۰۰ نفر و بودجه سالیانه‌اش بالغ بر سه میلیون و پانصد هزار تومان است. در حال حاضر حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هر دو موافقت کرده‌اند که هزینه نگهداری این نیرو را تا سی و یکم مارس ۱۹۲۱، ولی نه بیش، پردازند.^۱

حکومت مرکزی ایران این نیرو را که تنها نیروی نظامی مؤثر، با کفایت، و با انضباط در سرتاسر کشور است به چشم سوءظن می‌نگرد و به همین دلیل که نیروئی است مجهز و کارآمد از آن بدش می‌آید و نسبت به وجودش ظنین است. آنها عقیده دارند که این نیرو (پلیس جنوب) به حقیقت یک نیروی نظامی انگلیسی است که با روشهای خاص انگلیسی تربیت شده و به همین دلیل آن قسمت از منابع مالی کشور را که عمدتاً کنار گذاشته بودم تا در آینده (پس از اول آوریل ۱۹۲۱) برای حفظ اسپار صرف شود، همه را نقل کرده‌اند. اما مسئله عمده همین است که به هر نحو و به هر قیمتی که شده ارتش ایران که در حال فروپاشی است باید نجات داده شود. اگر تشکیلات اسپار منحل بشود این ۶۰۰۰ نفر که تعداد نفرات کنونی آن را تشکیل می‌دهند، رو به شهرهای مختلف ایران خواهند آورد و چون هیچ وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند به راهزنی و لخت کردن کاروانها خواهند پرداخت. و در چنین اوضاع و شرایطی وارد شدن به ایران، یا خروج از این کشور، غیر ممکن خواهد شد و عواید گمرکات جنوب که تنها ضامن وصول قرضهائی است که دولت بریتانیا و شهروندان انگلیسی به دولت ایران داده‌اند از بین خواهد رفت. بی‌نظمی انقلابی، چه به تحریک روسها و

چه بی دخالت آنها، به سوی مرزهای هند گسترش خواهد یافت و تجارت دریائی بریتانیا که در حال حاضر بهترین بندرهای خلیج فارس را در اختیار دارد و از آن استفاده می‌کند یکسره از بین خواهد رفت.

با توجه به این اوضاع و احوال، با کمال احترام اجازه می‌خواهم چهارچوب سیاستی را عرضه کنم که رهنمای من به آن در درجه اول ملاحظات مالی و در درجه دوم ملاحظات سیاسی بوده است چون در ایران امروز این دو موضوع از هم جداشدنی نیستند. سیاست مورد نظر من به قرار زیر است:

۱- حکومت مرکزی را وادار کنیم پایتخت کشور را از تهران به اصفهان انتقال دهد (در دادن این پیشنهاد طبعاً روی این فرض پیش می‌روم که می‌توان پشتیبانی بختیارها را جلب کرد و با استفاده از یک دیپلماسی ماهرانه آنها را با ایل قشقایی آشتی داد.)

۲- به شاه اجازه دهیم کشور را ترک کند و موقعی که از ایران رفت دیگر نگذاریمش برگردد. اما برای اینکه تداوم نظام سلطنتی دست نخورد و احساسات عمومی جریحه‌دار نگردد یکی دیگر از شاهزادگان قاجار را به عنوان نایب‌السلطنه به جای او بشانیم (اگر عقیده شخصی مرا بخواهید یکی از سموهای جوان شاه را به برادرهایش ترجیح می‌دهم...) خیلی مطبوع و مناسب خواهد بود که تمام املاک و مستغلات سلطنتی به نفع دولت ضبط و عوایدشان به خزانه کشور منتقل گردد. برای خود نایب‌السلطنه باید مقرری ماهیانه تعیین کرد به این منظور که بعدها املاک سلطنتی کلاً ضبط و یک دستگاه منظم اداری که در آن اعضای دربار سلطنتی نیز حقوق منظم ماهیانه داشته باشند بوجود آید.

۳- سازمان پلیس جنوب (اسپار) را گسترش دهیم، نامش را عوض کنیم، و عده‌ای از افراد ایلات جنگجو را به استخدام این سازمان در آوریم. حوزه فعالیت اسپار چنان باید گسترش یابد که ایالت اصفهان را نیز در برگیرد.

۴- اصلاحات مالی کشور را یدرننگ آغاز کنیم و آن را با اصلاحات نظامی که اولین قدمش تشکیل ارتش متحدالشکل است همگام سازیم. اگر نظر مرا بخواهید از بین افسران انگلیسی در قید حیات هستند تنها شخصیتی که می‌تواند این کار دشوار و سنگین را انجام دهد ژنرال هادلستن است.^۲

شرایط قبلی برای عملی شدن این برنامه (اصطلاح وضع مالی کشور) در پیشنهادهای

۱- در اینجا دو سه کلمه‌ای که ظاهراً عقیده نامساعد آرمیثز اسبث را نسبت به برادرهای شاه نشان می‌داده حذف شده است.

۲- L. Gink. H. J. Huddleston که در این تاریخ سرپرست دفتر وابسته نظامی بریتانیا در تهران بود.

زیر خلاصه می شود:

(الف) - بگذاریم دولت انگلستان حقوق و اختیارات خود را به طور کامل بر گمرکات جنوب ایران اعمال کند. در آمد گمرکات جنوب برای بازپرداخت وامهای مختلف (اصل و فرع) که دولت ایران طی سالهای گذشته از دولت انگلستان دریافت کرده تخصیص داده شده. راجع به این وامها من توضیحات لازم را در یادداشت جداگانه ای خواهم داد.^۱ در اینجا همین قدر کافی است گفته شود که کل بدهیهای ایران به دولت بریتانیا (با احتساب سودهایی که در پرداخت آنها تأخیر شده) به مبلغی در حدود ۷۰۰۰۰۰۰۰ الی ۸۰۰۰۰۰۰۰ لیره سر می زند. در حال حاضر مابین مبلغ ده هزار لیره بابت سود قسمی از وامهای جزئی که ایران به انگلستان مدیون است پرداخت می شود. نیز مبلغ یکصد هزار تومان در ماه (با اجازه دولت بریتانیا) به حساب بانک شاهی انگلستان واریز می شود بابت پرداخت وامی که از بازار لندن (به تضمین بانک) دریافت شده. اصل و فرع این وام در حال حاضر به مبلغ ۱۳۰۰۰۰۰۰ تومان سر می زند.

پیش از شورش عربها در بین النهرین (عراق) از در آمد گمرکات جنوب ایران چیزی نزدیک به دو میلیون تومان در سال عاید دولت بریتانیا می شد. میزان این درآمدها به تحولات سیاسی و اقتصادی در ایران بستگی دارد به این معنی که هر وقت اعتماد عملی نسبت به دولت متزلزل می شود این درآمدها نیز کاهش می یابد. بنابراین در وضع فعلی کشور هیچ رقم دقیقی از در آمد گمرکات جنوب تعیین کردنی نیست. همین قدر می توان گفت پس از اینکه دولت بریتانیا حقوق و اختیاراتی را که از دولت ایران دریافت کرده (دایر بر جمع آوری کل عواید گمرکات جنوب بابت استهلاک وامهای قبلی اش) به نحو کامل اجرا کرد و با بانک شاهی هم به توافقی رسید برای تصفیه دعاوی مختلف آنها (که خود این موضوع مسئله جداگانه ای را که حلش با مشکلاتی توأم است مطرح می سازد) آنوقت می توان آن مبلغ ده هزار لیره در ماه را که دولت بریتانیا در حال حاضر بابت بهره پاره ای از وامهای جزئی اش بر می دارد، به مخارج نگهداری اسپار تخصیص داد.

اجرای این برنامه هیچ گونه باری بر خزانه بریتانیای کبیر تحمیل نمی کند. به عکس، این برنامه ای که می کوشم و فوشش را در مد نظر اولیای مسئول قرار دهم به عقیده من تنها برنامه ای است که می تواند این امکان را در اختیار خزانه داری بریتانیا قرار دهد که در آتیه لااقل قسمی از وام اصلی خود را (که میزانش چنانکه قبلاً اشاره کرده ام چیزی در حدود هفت الی هشت

۱- از این یادداشت در آرشیوهای وزارت خارجه بریتانیا اثری بدست نیامد. ویراستار انگلیسی اسناد.

میلیون لیره است) وصول کند وگرنه همه آنها را باید جزء وامهای سوخته حساب کرد. و تازه فقط وام اصلی نیست که در خطر از بین رفتن است بلکه سرمایه‌های دیگر انگلیسی که به بانک شاهی، به سندیکای راه آهن، به بازرگانان بخش خصوصی، تعلق دارد همگی در معرض چنین خطری هستند.

(ب) - تا این لحظه امید خود را از دست نداده‌ام که حکومت هند موقعی که کاملاً به عواقب شوم و ناگوار سیاست کنونی‌اش که عبارت از رها کردن کامل ایران به حال خود و انحلال تنها تیروی نظامی با انضباط که حافظ نظم و آرامش در این کشور است پی برد، هنوز هم وقت باقی است که سیاست جاری خود را تغییر دهد و حاضر باشد در آتیه نیز بخشی از هزینه‌های لازم برای نگهداری اسپار را (بعد از سی و یکم مارس ۱۹۲۱) بر عهده گیرد. هزینه اعزام قوا به سیستان و مرز بلوچستان را که در صورت پیدایش هرج و مرج و سرایت نا امنی شمال به تمام نقاط کشور، بر دوش حکومت هندوستان خواهد افتاد باید در مقابل هزینه‌ای که برای حفظ تشکیلات اسپار لازم است گذاشت و دید و سنجید که تقبل کدامیک از این دو هزینه به صلاح و صرفه حکومت هندوستان است. علاوه بر این، از دست رفتن منافعی که تجار و سوداگران هندی در حال حاضر از تجارت با خراسان بدست می‌آورند مسئله‌ای است که اگر حکومت هندوستان به عواقب آن بیندیشد شاید تغییر رویه بدهد.

(ج) - حکومت بریتانیای کبیر به حدی در گذشته متقبل مخارج گوناگون برای حفظ استقلال ایران شده است که من واقعاً نمی‌توانم باور کنم که دولتی که عهده‌دار این همه هزینه‌ها شده است از اعطای کمکهای اضافی بعد از تاریخ سی و یکم مارس دریغ ورزد. مع الوصف، بحثی که در این زمینه جریان دارد بی‌ارتباط با این واقعیت نیست که در صورت انحلال پلیس جنوب (اسپار) عواید حاصل از گمرکات جنوب کشور که تنها وثیقه وصول طلب اصلی دولت انگلستان از ایران (به مبلغ هشت میلیون لیره) است به علت ناامنی راهها مطلقاً از بین خواهد رفت.

(د) - بالاخره می‌رسیم سر عواید حاصل از سرمایه‌هایی که سرمایه‌داران انگلیسی در این کشور بکار انداخته‌اند. محل این عواید به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- حق‌السهم ایران از درآمدهای آتی نفت که میزان آن برای یک سال تا یک سال و نیم آینده فقط به طور تقریبی قابل پیش‌بینی است.
- ۲- اخذ وام کلانی از بازار اقتصاد لندن به اعتبار درآمدهای آتی نفت (با ضمانت یا بی‌ضمانت دولت انگلستان)
- ۳- دریافت مبلغی پول نقد در مقابل اعطاء امتیاز استخراج معادن ایران به

سرمایه گذاران انگلیسی.

نسبت به این رقم سوم، هم اکنون با کلنل والاس و همکاران او در بازار سرمایه گذاری لندن در تماس هستیم، اما اجازه می‌خواهم نکات زیر را پیشاپیش تذکر دهم:

(الف) - شرکت استخراج معادن ایران (گروه کلنل والاس) هیچ گونه پول نقد به دولت ایران نخواهد پرداخت مگر اینکه امتیازنامه‌ای معتبر در اختیارش قرار گیرد که اعطای همین امتیازنامه از اختیارات مطلق مجلس شورای ملی است. لذا افتتاح مجلس شورای ملی و تصویب امتیاز مورد نظر، از شرایط قبلی دریافت اعتبار نقدی است.

(ب) - گرچه در طی زمان حکومت ایران ممکن است با همکاری یک سندیکای انگلیسی درآمد کلاتی از این رهگذر (استخراج ثروت‌های زیرزمینی خود) بدست آورد، دریافت پول نقد در آن چند سال اول که عملیات شرکت بیشتر جنبه اکتشافی دارد در آن حدی نخواهد بود که گره مشکلات کنونی مملکت را باز کند چون بالاخره تمام این عملیات حفاری و غیره که در عرض سالهای نخستین پس از اخذ امتیاز صورت می‌گیرد جنبه قمار اقتصادی را دارد و ممکن است به جایی نرسد.

درباره آن پیشنهادی که شده دایره به اخذ مبلغی از حق‌الهم ایران از عواید نفت (با کسر بهره پول که پیشاپیش داده می‌شود) چه به صورت وام کوتاه مدت، و چه به صورت وامی کلان - و البته در هر دو مورد مشروط به آن شرط قبلی که سرچارلز گرین وی (رئیس کل شرکت نفت) تعیین کرده به این معنی که یک مستشار انگلیسی امور مالی ایران را زیر نظر داشته باشد - من عقیده خود را قبلاً بیان کرده‌ام. اصلاحات نظامی، و قدرت نظامی برای حفظ حکومت، از شروط اساسی برای انجام برنامه‌های مورد نظر هستند و تنها امید اصلاحات نظامی در حال حاضر بر حول محور وجود اسپیار می‌چرخد، که خود این مسئله باز می‌گردد به مسئله مهم دیگر یعنی استقرار حکومت مرکزی در قسمتی از خاک ایران نزدیک به منطقه نفوذ و کنترل نیروی اسپیار، یعنی نزدیک به منطقه‌ای که دایره وسعتش از شمال اصفهان تجاوز نمی‌کند.

من هنوز بر این عقیده هستم که هیچ حکومتی که مرکز قدرتش تهران باشد نمی‌تواند در قبال تهدید نیروهای انقلابی گیلان که دائماً مانند شمشیری آهین مستظر فرمان است تا کار خود را انجام دهد، و با توجه به امکان حمله این نیروها به تهران از سمت ایالات ساحلی بحر خزر، گوش به حرف اندرزگران خیرخواه بدهد و مستشاران انگلیسی را برای اصلاح وضع مالی و نظامی ایران استخدام کند.

حکومتی که مرکز قدرتش تهران باشد ممکن است به حضور یک مستشار عالی‌رتبه

انگلیسی در رأس تشکیلات مالی کشور رضایت بدهد به شرطی که بودن این مستشار لطمه‌ای به مقاصد اصلی روسها در ایران - که حیف و میل کردن اموال و دارائی کشور است - نزنند و بشود حضورش را در رأس دارائی ایران بهانه‌ای موجه برای اخذ کمکهای مالی از حکومت بریتانیا، از حکومت هند، از شرکت نفت ایران و انگلیس، یا از بانک شاهی، قرار داد. اما اگر حکومت مرکزی به اصفهان متقل گردد یک مستشار عالی‌رتبه انگلیسی که در رأس تشکیلات نظامی ایران قرار گرفته باشد خوب می‌تواند با یک مستشار دیگر انگلیسی که امور دارائی کشور را زیر نظر دارد همکاری کند و برنامه اصلاحات نظامی و مالی را به معرض اجرا بگذارد. این حقیقت تلخ را باید پذیرفت که شمال کشور، لاقط در حال حاضر، از دستمان رفته است در حالی که جنوب کشور خوشبختانه هنوز به این سرنوشت دچار نشده و کماکان در حیطه نفوذ و قدرت انگلستان است. اما اگر اقدامی بموقع برای حفظ نیروی اسپار (پلیس جنوب) پس از انقضای ضرب‌الاجل موعود، سی و یکم مارس ۱۹۲۱، صورت نگیرد کلیه منافع انگلستان در ایران - سیاسی و تجاری - منهدم خواهد شد. هیچ لازم نیست ما بیش از اندازه نگران وضع شمال کشور باشیم. حالا که آنها (رهبران انقلابی گیلان) زندگی کردن در نظام بالشویکی را بر همکاری با انگلستان ترجیح می‌دهند، بگذار مزه این حکومت را از نزدیک بچشند و عواقب عمل خود را به چشم ببینند. اما در همان حالی که آنها دست و پا می‌زنند تا از فشار آن طوق لعنتی که ندانسته برگردن خود آویخته‌اند خلاصه شوند، انگلستان می‌تواند برنامه اصلاحات مالی و اجتماعی را که در نظر دارد در ایالات مرکزی و جنوبی ایران پیاده کند و حاصل آن را در انتظار همگان قرار دهد. اگر این برنامه موفقانه اجرا شد و به ثمر رسید هیچ بعید نیست که خود شمالها متبه شوند و ساق پای شمالی را که قطع شده دوباره به پیکر سالم سیاست کشور پیوند زنند.

از این قسمت کاملاً آگاهم که چنین راه حلی از چشم بسیاری از سیاستگران تهرانی، مخصوصاً آن عده از مالکان زمین دار گیلان که از زاد و بوم خود گریخته و به تهران پناه آورده‌اند، نامطبوع جلوه خواهد کرد. اما اشتباهی بس بزرگ خواهد بود اگر خواسته‌های این عده معدود را با تیات دولت مرکزی قاطی کنیم و بگوئیم حرفهای اینان عین منویات دولت است. اگر این اشخاص و این سیاستگرانی که در تهران نشسته‌اند حاضر به متقل کردن پایتخت به جنوب کشور و تشکیل دولت مرکزی در اصفهان نباشند چه بهتر که بگذاریم کماکان در شمال بمانند و بدست آشوبگران محلی کشته شوند.

من این گزارش را با ذکر دو اشکال عمده که احتمالاً در آتیهای نزدیک با آنها روبرو

خواهیم شد خاتمه می‌دهم:

۱- جز اینکه ماسی لازم بکار برده شود که اقلأ چیزی شبیه به دولت مرکزی در یکی از استانهای جنوبی ایران تشکیل گردد، انقلابیان گیلانی ممکن است حکومت ایران را اول به صورت دو فاکتو *de facto* و سپس بتدریج به صورت دوزور *de jure* نبضه کنند، و اگر کار بدینجا کشید شرکت نفت ایران و انگلیس ناچار خواهد شد حق السهم کلان دولت ایران را از عواید نفت که دارد به سرعت افزایش می یابد به دولتی که در تهران نشسته و دشمنی آشکار با دولت انگلستان دارد پردازد. حال بگذریم از این حقیقت که چنین دولتی بعید است اقداماتی برای تسهیل عملیات شرکت نفت در نواحی جنوبی ایران انجام دهد.

۲- تا جایی که می دانم هیچ مانعی سر راه دولت کنونی ایران وجود ندارد که وامی کلان از یک دولت خارجی که احساساتی چندان دوستانه نسبت به انگلستان ندارد بگیرد و در آمدهای آنی خود را، علی رغم میل شرکت نفت، وثیقه این وام قرار دهد و اگر دلش خواست امتیاز استخراج معادن ایران را نیز در فراخوانی وسیع به شرکتهای خارجی واگذار کند که عواقب این عمل برای انگلستان ممکن است بسیار سخت و ناگوار باشد. خلاصه مطلب اینکه قصبه از دو حال خارج نیست:

۱- دولت ایران ممکن است برای استخدام مستشاران مالی و نظامی رو به سوی آمریکا بیاورد.

۲- یا اینکه دچار شدن مملکت به آشوب و مرج و مرج، دولت انگلستان و دولت هندوستان را مجبور سازد که یکی برای حفظ معادن نفت جنوب ایران و دیگری برای حراست از مرزهای جنوب غربی هند (مرز بلوچستان و ایران) هزینه های کلانی متحمل گردند چه در غیر این صورت ادامه وضع کنونی به انهدام کامل نفوذ سیاسی انگلستان در ایران خواهد انجامید. بالاخره:

۳- دولت بریتانیا ممکن است تصمیم بگیرد کشور ایران را، اقم از اینکه زمامداران فعلی اش بخواهند یا نخواهند، از این سرنوشت شوم که در کمیش نشسته نجات بخشد. این برنامه ای که بعضیها پیشنهاد می کنند که ایران را به حال خود رها کنیم تا عواقب سیاست خبط آلودش را ببیند و در تنوره خودانی که خود آفریده بیفتد و بسوزد، طبعاً به مذاق کابینه کنونی بریتانیا خوشایند است چون اینان هر خدمتی را که برای حفظ استقلال ایران لازم بوده انجام داده اند و در مقابل چیزی جز اذغال و سوء ظن (از جانب ایرانیان) نصیبشان نشده است.

مع الوصف، نباید فراموش کرد که در کشاکش این وضع متأسفانه تنها حکومت ایران نیست که در معرض سقوط به تنوره اشتباهات خود قرار دارد بلکه منافع مهم بریتانیا در ایران نیز در شرف دچار شدن به همین سرنوشت است. تنها کار مفیدی که در حال حاضر می شود

انجام داد حفظ ایالات مرکزی و جنوبی ایران است چون فقط در این دو قسمت است که بقایای ساقهای بریده شده از خاک کشور را می‌توان به قسمت اصلی کشور پیوند زد. نیز بهترین راه برای حل مشکلات کنونی ایران قبول پیشنهاد اول سرچارلز گرینوی (اعطاء وام محدود به ایران) است که این عمل باید با تصرف گمرکات بندر جنوب و وصول عواید آنها توأم باشد. و در این ضمن هر نوع کمک مالی را که حکومت هندوستان قادر به دادنش باشد باید با کمال میل و سپاس پذیرفت. اگر بشود ژنرال هادلستن را وادار کرد که در اصفهان آغاز به کار کند شخصاً یا کمال میل و خوشوقتی آماده‌ام با او همکاری کنم چون در وضع فعلی کشور هیچ کار مفیدی از تهران انجام شدنی نیست.

میدنی. آ. آر. میترا. مسقط

سند شماره ۳۱۷ (= ۶۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم فوریه لرد کوزن به دستر فورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۹۶ مورخ یازدهم فوریه شما^۱
لحن این تلگراف نشان می‌دهد که برداشت شما از موضع ما (در قضیه قرارداد) کلاً اشتباه است. هیچ به خاطر ندارم چنین دستوری به شما داده باشم که روی این نکته اصرار کنید که هر کابینه‌ای که از این به بعد در ایران تشکیل می‌شود باید قول بدهد مجلس را هر چه زودتر برای تعیین تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ افتتاح کند. مطمئن باشید که شخصاً کوچکترین اعتنایی به افتتاح یا عدم افتتاح مجلس ندارم.

در همان روزهایی که مشغول ساختن یا بر انداختن کابینه‌های ایران بودید تا حکومتی روی کار بیاورید که قادر به افتتاح مجلس و تصویب قرارداد باشد، اعضای کابینه بریتانیا، با وصف اینکه هیچ اعتمادی به توفیق سیاستمداران نداشتند، با کمال اکراه به اجرای همان سیاست رضا دادند مشروط بر اینکه تسلیم متن قرارداد به مجلس پیش از پایان سال گذشته (۳۱ دسامبر ۱۹۲۰) صورت گیرد.

در حال حاضر مدت شش هفته از آن تاریخ گذشته است و از اول ژانویه ۱۹۲۹ دولت بریتانیا کوچکترین دخالتی در ظهور و سقوط کابینه‌ها در تهران نداشته و فقط امیدوار بوده است که ملت ایران سرانجام به نحوی، و از جانی، حکومتی که قابل احترام باشد برای خود پیدا کند. در عرض این هفته‌ها اتصالاً اظهار تأسف کرده‌ایم از اینکه مردم تهران، بی‌آنکه دلیل معقول داشته باشند، دچار یک چنین وحشت و هراس بیمورد شده‌اند.

در عین حال حکومت انگلستان ابداً چنین خیالی ندارد که شخصاً پیشقدم شود و الغای قرارداد را رسماً اعلام دارد چون معنی این عمل چیزی جز این نیست که ما مسئولیت شکست قرارداد را تلویحاً به عهده گرفته‌ایم در حالی که این مسئولیت مطلقاً متوجه خود ایرانیان است. به حقیقت همان حکومتی که با آنهمه تجلیل و تکبیر در تابستان گذشته روی کار آوردید، اولین لطمه مؤثر را به قرارداد زد و اعلام کرد که سند مزبور تا موقعی که به تصویب مجلس نرسد موقوف الاجرا خواهد بود.

و به این ترتیب قرارداد را در بوتهٔ بلامتکلیفی انداخت و وضعی بوجود آورد که هنوز هم ادامه دارد.

از آنجا که هنوز هم بر این عقیده‌ایم که این قرارداد اگر صمیمانه مورد قبول ایرانیان قرار می‌گرفت و اجرا می‌شد کشتی شکسته کشورشان را به ساحل نجات می‌رساند، پس لازم است همه بدانند که از بین رفتن و باطل شدنش، چه در نتیجهٔ انقضای ضرب‌الاجل موعود، و چه با رأی منفی مجلس (اگر لایحه قرارداد به مجلس می‌رفت و رد می‌شد)، ناشی از تصور خود ایرانیان بوده است و بس و انگلستان هیچ مسئولیتی در شکست نقشه قرارداد نداشته است. و در اوضاع و احوال کنونی که ملفی شدن قرارداد ناشی از علت نخستین (انقضای ضرب‌الاجل) بوده است دیگر هیچ لزومی ندارد که دربارهٔ علت ثانوی (اعلام نظر منفی مجلس پس از افتتاح) جز و بحث کنیم. اکنون که پیشنهاد کمک ما (در چهارچوب قرارداد ۱۹۱۹) از طرف خود ایرانیان رد شده است، خلاصی از این گوداب و غلبه بر مشکلاتی که عارض کشور شده بر عهده خود آنهاست و لاغیر.

اما جالب است که این مردم و این حکومتی که سند قرارداد را رد کرده‌اند دامن تنها امتیاز ناشی از همین قرارداد، یعنی افزایش تعرفه گمرکات را که به نفعشان بوده، مفت و محکم چسبیده‌اند و هیچگونه صحبتی از الغاء قرارداد گمرکی نمی‌کنند!

آیا آن پنجاه و پنج نماینده مجلس که اکنون تغییر جهت داده و به گروه ضد قرارداد پیوسته‌اند شهادت کافی در آن حد دارند که قرارداد اخیر را هم باطل اعلام کنند؟
رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کوزن

سند شماره ۳۱۸۵ (= ۶۷۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم فوریه مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۹۶ من^۱

سپه‌دار که بالاخره موفق به تشکیل کابینه جدید شد اعضای کابینه‌اش را دیروز به شاه معرفی کرد. در این کابینه همان اعضای که در کابینه پیشین بودند عضویت دارند به استثنای محترم‌السلطنه که پست وزارت خارجه را که تاکنون خالی بوده پر کرده است. وحیدالملک شیبانی که تا این اواخر خود را خیلی به نصرت‌الدوله نزدیک کرده بود از سیاست کنار می‌رود و برخی دیگر از وزرای جدید همان وزرای قدیم هستند که سمت‌های خود را عوض کرده‌اند. نظر به اینکه اکثریت وکلای منتخب (وابسته به گروهها و احزاب مختلف) که تا چندی پیش طرفدار قرارداد بودند تغییر موضع داده و ضدیت خود را با قرارداد رسماً اعلام کرده‌اند و شانس تصویب آن در مجلس بکلی از بین رفته است، سپه‌دار دو شق جداگانه برای گشودن گره مشکلات کنونی کشور عرضه کرد: یکی اینکه فرمان گشایش مجلس را که به صحت شاه رسیده است به اطلاع ملت برساند و سپس، پس از اینکه مجلس افتتاح شده به نمایندگان حاضر در مرکز اطلاع بدهد که چون در عمل ثابت شده است متن قرارداد ایران و انگلیس در شکل کنونی‌اش اجرا شدنی نیست، مذاکرات رسمی میان دولتین ایران و انگلیس بیدرنگ آغاز خواهد شد تا فرادادی جدید که بیشتر حافظ مصالح ایران باشد تنظیم و سپس به مجلس آورده شود. شق دیگر این است که کمیونی که در آن نمایندگان سفارت انگلیس هم شرکت داشته باشند تشکیل و کل مسئله قرارداد را مورد بحث و بررسی قرار دهد. و در طول

۱- بنگرید به سند شماره ۶۷۶.

۲- بنگرید به سند ۶۷۶.

مدتی که این کمیسیون به بررسی موضوع و تهیه گزارش نهائی خود مشغول است مجلس کماکان به حال فترت باقی بماند.

در پاسخ نخست وزیر که پرسید کدامیک از این دو شق را ترجیح می‌دهم جواب دادم طبق تعلیمات رسمی که از طرف حکومت متبوعم در اختیارم گذاشته شده مجاز به پذیرفتن هیچکدام از این دو شق نیستم مگر اینکه آنها را قبلاً به لندن احاله دهم.

نصرت الدوله پیشنهاد می‌کند که حکومت انگلستان دادن پاسخ به سؤال سپهدار را عجلتاً به تأخیر اندازد تا زمینه مساعدتری پیش آید. عقیده وی این است که اگر پیشنهادش به معرض اجرا گذاشته شود سپهدار نخواهد توانست مدت زیادی در رأس کار باقی بماند و لذا موقعی که کابینه‌اش سقوط کرد خود شاهزاده در موقعیتی خواهد بود که سمت نخست وزیری را عهده‌دار گردد که در این صورت خطری که در تلگراف شماره ۱۰۷ من پیشین شده حاکی از این است که اگر سیاستمداری ضعیف جانشین سپهدار گردد ممکن است برای اعتلاء پرستی خود و ایجاد محبوبیت شخصی، قرار داد را لغو کند متقی خواهد شد. رونوشت این تلگراف به هندوستان مخابره شد و دو نسخه دیگر، یکی به بغداد و دیگری به قزوین (ستاد نورپورث) ارسال گردید.

یا احترامات: نورمن

سند شماره ۳۱۹ (= ۶۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم فوریه مترن نورمن به لرد کوزن

فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۱۴ من^۱

نخست وزیر (سپهدار رشتی) به من اطلاع داد که توسط وزیر مختار ایران در لندن تلگرافی از مشاور المعالک^۲ دریافت کرده مخوی یک قهره پیشنهاد رسمی از حکومت

۱- اشاره به تلگراف مورخ هیجدهم فوریه مترن نورمن که اصل آن در مجموعه اسناد نیامد.

۲- در این تاریخ که اوضاع داخلی روسیه به شدت درهم و آشفته بود ارتباط مضمیم تلگرافی میان

شوروی روسیه که کمیون مختلط نظامی بیدرنگی در قزوین با تهران تشکیل شود. سپهدار از من خواش کرد از حکومت متبوع خود بخوادم نماینده خود را در این کمیسیون بیدرنگ تعیین و نامش را به تهران مخابره کنند.

به نخست وزیر پاسخ دادم که خودم چندی قبل به حکومت متبوعم در لندن توصیه کرده‌ام این پیشنهاد را بپذیرند و سپس رهنمائی کردم که بهتر است ایشان به وزیر مختار ایران در لندن دستور بدهند که مضمون تلگراف دریافت شده را مستقیماً به اطلاع عالیجناب برسانند. سپهدار قول داد توصیه مرا انجام دهد. نکته جالب در این قضیه این است که دولت شوروی پیشنهاد مربوط به تشکیل کمیون سه جانبی را نه از طرف خود بلکه از طرف حکومت آذربایجان تسلیم حکومت ایران کرده است و محتوای یادداشت نشان می‌دهد که حکومت شوروی شخصاً در این کمیون شرکت نخواهد کرد و بنابراین اعضای کمیسیون عبارت خواهند بود از نمایندگان دولت انگلستان، جمهوری آذربایجان، و حکومت ایران ریاست کمیسیون هم با نماینده ایران خواهد بود.

نخست وزیر به من گفت تلگراف دیگری از مشاور الممالک دریافت کرده مشعر بر این درخواست که دولت ایران برای وزیر مختار شوروی در تهران روادید فوری صادر کند و اجازه دهد که وی و اعضای جدید سفارت شوروی هر چه زودتر عازم تهران گردند. سپهدار جواب داده که ترتیب اثر دادن به این درخواست پیش از امضای عهدنامه دوستی ایران و شوروی که آخرین مراحل خود را می‌پیماید ممکن نیست. ولذا دولت ایران در حال حاضر نمی‌تواند امنیت و سلامتی نمایندگان حکومت جدید شوروی را به هنگام عبور از رشت و قزوین تضمین نماید. به علاوه، بعید است که مقامات نظامی بریتانیا تا موقعی که قوای آنها در گیلان و قزوین هستند به هیئت نمایندگی شوروی اجازه عبور بدهند. در نتیجه به دولت شوروی اطلاع داده شد که بهتر است وزیر مختار خود را، پس از امضا شدن پیمان دوستی، از طریق عشق‌آباد و خراسان به تهران بفرستد. نیز به اولیای حکومت شوروی گفته شده که حکومت ایران در حال حاضر نمی‌تواند برای بیش از ده دیپلمات (از اعضای هیئت نمایندگی شوروی) وسایل حمل و نقل برای رسیدن به تهران فراهم نماید و بقیه اعضای سفارت جدید

مسکو و تهران قطع شده بود و سفارت ایران در مسکو تلگرافهای مهم خود را (به تهران) از طریق سفارتخانه‌های ایران در لندن و پاریس مخابره می‌کرد. مترجم

۱- عهدنامه دوستی ایران و شوروی در بیست و ششم فوریه ۱۹۲۱ در مسکو به امضا رسید. ترجمه انگلیسی این پیمان در مجموعه عهدنامه‌های رسمی (B.F.S.P.) جلد ۱۱۴ صفحات ۷-۹۰۹ درج شده است.

که بالغ بر پنجاه نفر هستند باید صبر کنند تا موقع مناسبتری برای حرکت آنها به تهران پیش آید.

حکومت روسیه شوروی از حکومت ایران درخواست کرده است استانداری به گیلان بفرستد و سپهدار می‌گفت دولت ایران بیدرنگ به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد. نظر وی (سپهدار) این بود که اگر استاندار متخب گیلان صحیح و سالم به مقصد برسد و شورویها مانع انجام وظایف وی در گیلان نگردند، آن وقت معلوم می‌شود که واقعاً حسن نیت دارند و می‌خواهند روابط جدید و دوستانه با ایران برقرار کنند.

نسخه‌ای از این تلگراف به هندوستان و نسخه دیگری تحت شماره ۴۹ به فرمانده قوای بریتانیا در بغداد مخابره شد و رونوشتی هم برای ستاد نورپر فورث در قزوین ارسال گردید. با احترامات نورمن

سند شماره ۲۲۰ (= ۶۸۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم فوریه ۱۹۲۱ متر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

هنگهای قزوین و همدان (از لشکر قزاق ایران) که شماره تفراتشان میان ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ تخمین زده می‌شود با هشت عراده توپ صحرانی و هیجده مسلسل، تحت فرماندهی میرپنج رضاخان وارد تهران شدند.^۱ این عده که از قزوین حرکت کرده بودند اندکی پیش از نیمه شب بیست و یکم فوریه از دروازه‌های پایتخت گذشتند و شهر را گرفتند.

در عرض ساعاتی که اینان (هنگهای مهاجم و فرماندهان آنها) هنوز در حومه تهران (قریه مهرآباد) بودند نمایندگان اعزامی شاه و کابینه همراه دو تن از اعضای سفارت ما به ملاقات آنها شتافتند تا مقصودشان را از آمدن به تهران دریابند و اگر توانستند وادارشان سازند که از همان راهی که آمده‌اند برگردند. اما در این مأموریت دوم (برگرداندن هنگهای مهاجم) توفیتی نصیبشان نشد.

رضا خان اظهار داشت قزاقها که تجربه دست اول از رفتار و مقاصد بالشویکها دارند و

۱- در یکی از گزارشهای بعدی خود (به شماره ۲۹ مورخ سوم مارس) متر نورمن رضاخان (شاه آینده ایران) را بدین سان برای رئیسش لرد کوزن توصیف کرد:

«اقتیری است لایق و صدیق که هیچ گونه جاه طلبی سیاسی ندارد»

از طینت آنها آگاهند از وضع جاری مملکت که هر روز کابینه نالایقی جانشین کابینه نالایق قبلی می شود به سوه آمده اند زیرا به چشم خود می بینند که در تهران کسی به فکر فردانیت و هیچگونه آمادگی دفاعی برای جلوگیری از ورود بالشویکها به پایتخت، پس از بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از ایران، وجود ندارد. لذا این گروه از افسران لشکر قزاق سرانجام تصمیم گرفته اند که خودشان، پیش از حمله بالشویکها، وارد تهران شوند و حکومتی نیرومند و مقتدر روی کار آورند که از خطر قریب الوقوع آگاه باشد و بتواند نقشه بالشویکها را عقیم سازد. فرماندهان لشکر قزاق وفاداری خود را نسبت به شاه مجدداً اعلام کردند ولی گفتند جداً تصمیم دارند رایزنان خبیث و بدطینت را که باعث فلاکت و تیره بختی مملکت شده اند از پیرامون شاه دور سازند. اینان (قزاقان عازم تهران) احساسات حسه خود را نسبت به ما (انگلیسیها) ابراز داشتند و گفتند هیچ دلیلی ندارد که خارجیا بر جان و مال خود بیمناک باشند.

هنگام ورود قزاقها به شهر، هیچ نیروئی که قادر به جلوگیری از آنها باشد وجود نداشت. به همین دلیل عملاً با هیچ مقاومتی روبرو نشدند. فقط، آن هم در نتیجه تصادف محض یا سوء تفاهم، در یکی از کلاتریها درگیری مختصری میان قزاقها و افراد پلیس پیش آمد که منجر به تیراندازی شد. مهاجمان پاسخ تیر را با تیر دادند و هفت نفر در این میانه کشته شدند. نیروهای قزاق و فرماندهان آنها اکنون در شهر مستقر شده و تمام عمارات و ساختمانهای دولتی را اشغال کرده اند.

حکومت رسمی کشور از بین رفته و خود رئیس دولت (سپهدار رشتی) در اوایل بامداد امروز به سفارت انگلیسی پناهنده و بست نشست. اما پس از اینکه مقامات رسمی سفارت به وی اطمینان دادند که خطری متوجه جانش نیست حاضر شد محوطه سفارت را ترک کند. از فرماندهان کودتا قول صریح گرفته ام که کسی متعرضش نگردد. افسران انقلابی که تهران را گرفته اند به احتمال قوی سیدضیاءالدین را به نخست وزیری انتخاب خواهند کرد.^۱

این عده (فرماندهان کودتا) می گویند که علی رغم خالی بودن خزانه، قادرند نیروی نظامی مؤثری بی کمک مالی خارجیان بوجود آورند زیرا پول به حد کافی در صندوقهای رجال فاسد کشور هست و آنها می دانند که این پولها را از کدام دفتهها بدست آورند. در جریان اجرای همین سیاست جمعی از توانگران پایتختی بازداشت شده اند که در جزء آنها متأسفانه از شاهزاده عبدالحمین میرزا فرمانفرما هم باید نام ببرم. وی و فرزند ارشدش

نصرت‌الدوله (شاهزاده فیروز میرزا وزیر خارجه سابق) هر دو جز، توقیف شدگان هستند که من برای استخلاصشان اقداماتی از طریق سفارت انجام داده‌ام و می‌دهم.^۱ بازداشت‌های دیگری نیز صورت گرفته. اکثر بازداشت شدگان (از گروه اخیر) توطئه گرانی هستند که به ضدیت با انگلستان شهرت دارند و به حبس افتاد نشان (از نظر ما) بیشتر رضایت‌بخش است تا تأسفانگیز.

شاه را امروز صبح ملاقات و توصیه کردم که هر چه زودتر وارد گفتگو و ایجاد رابطه مستقیم با کودتاگران گردد و خواسته‌های آنها را هر چه باشد انجام دهد چون این تنها کاری است که در اوضاع و احوال فعلی مملکت از دست مقام سلطنت ساخته است. در عین حال، به ایشان (سلطان احمد شاه) اطمینان دادم که هیچگونه خطری متوجه جان و مال خودشان نیست. با اینکه معظم‌له خیلی از جریانات اخیر (ورود قزاقها به تهران و انجام کودتا) ترسیده بودند صحبتی از فرار و ترک پایتخت نکردند.

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۵۰ برای فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد مخابره شد و دو نسخه دیگری یکی به قزوین و دیگری به هندوستان ارسال گردید.

با احترامات نورمن

سند شماره ۳۲۱ (= ۵۶۸۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۱۸ مورخ بیستم فوریه شما^۲

۱- مستر نورمن در تلگراف شماره ۱۲۷ (مورخ بیست و ششم فوریه) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده دوباره به این موضوع اشاره می‌کند و می‌تواند که: «برای استخلاص این سه نفر - شاهزاده فرمانفرما و دو پسرش نصرت‌الدوله و سالار لشکر - چندین بار پیش نخست‌وزیر جدید (سیدضیاءالدین) وساطت کرده و قول گرفته‌ام که آسیبی به جانشان نرسد. دعاوی مالی دولت علیه آنها پس از تشکیل کابینه جدید بی‌هیچگونه تأخیر اعلام خواهد شد و پس از تصفیه بدهی‌هایشان اجازه خواهند داشت کشور را، بی‌آنکه با سمانتی روبرو گردند، ترک کنند.

۲- بنگرید به سند شماره ۶۸۰.

به هیچ وجه امکان ندارد نماینده‌ای از طرف دولت بریتانیا در آن کمیون نظامی که شورویها پیشنهاد کرده‌اند و مرکب است از نمایندگان ایران، انگلستان، و آذربایجان روسیه، شرکت نماید. حکومت روسیه شوروی خود را به عمد از این کمیون کنار کشیده است بلاشک به این منظور که بعداً ادعا کند آن نیروهایی که به گیلان حمله کرده‌اند ارتش سرخ نیستند بلکه قوای مسلح آذربایجان روس هستند که به باری برادران ایرانی خود شتافته‌اند!

بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از شمال ایران (از گیلان و قزوین) مبنی بر تصمیمی است که دولت بریتانیا به دلایل خاص نظامی روی تشخیص و مصلحت خود اتخاذ کرده است. این تصمیم مدتها قبل به اطلاع دولت ایران رسیده بود و اکنون در شرف انجام است. به این دلیل ما نمی‌توانیم عمل مستقل خود را بخشی از یک توافق پشت پرده (برای وادار کردن شورویها به تخلیه ایران) تلقی کنیم.

کوزن

سند شماره ۳۲۲۲ (= ۵۶۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم فوریه ۱۹۲۱ م ستر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۲۱ من^۱

به پیشنهاد سید ضیاء اعلی حضرت سلطان احمد شاه بیانیهای مقرر کرده و مسئولیت کودتای بیست و یکم فوریه (۲۰ سوم اسفند ۱۲۹۹) را عملاً به خود نسبت داده است. شاه در این بیانیه اعلام داشته که برای خاتمه دادن به بحرانهای متوالی کابینه‌ها و از بین بردن وضعیت رکود و بلاتصمیمی که در کلیه ارکان سیاسی و اداری مملکت حکمفرما بوده سید ضیاءالدین طباطبائی را با اختیارات تمام به مقام نخست‌وزیری منصوب کرده است.

فوق العاده محرمانه

سید ضیاء درباره برنامه کار و سیاسی که قرار است پس از تشکیل کابینه اتخاذ کند اطلاعات محرمانه زیر را در اختیارم قرار داده است:

اولاً خیال دارد تا آنجا که بتواند عدهٔ اعضای کابینه را محدود کند و انجام وظایف غالب وزارتخانه‌ها را، بی‌آنکه وزیر تعیین کند، بدست معاونان همان وزارتخانه‌ها بسپارد. به عقیده وی ابطال قرارداد ایران و انگلیس باید رسماً اعلام گردد زیرا در غیر این صورت حکومت جدید قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. اما در اعلامیهٔ مربوط به لغو قرارداد (که دولت خیال دارد صادر کند) این مطلب نیز اعلام خواهد شد که عمل دولت به هیچ وجه ناشی از احساسات خصومت آمیز نسبت به انگلستان نبوده و به همین دلیل کابینه وی قدمهای لازم را برای جلب حسن نظر بریتانیا خواهد برداشت زیرا حکومت جدید جداً بر این عقیده است که تحکیم روابط دوستی با انگلستان از مهمترین شرایط حفظ استقلال و موجودیت ایران است.

نیز اقدام لازم بیدرنگ انجام خواهد گرفت که عده‌ای از افسران و رایزنان انگلیسی بر مبنای قراردادهای شخصی در دوائر مالی و نظامی ایران استخدام شوند به طوری که در ظاهر هیچگونه دلیل وجود نداشته باشد که این عده بموجب توافق قبلی به استخدام دولت ایران در آمده‌اند. نیز سعی خواهد شد پس از ورود این عده از رایزنان انگلیسی به خدمت دولت ایران، اعمال و اقداماتشان، تا جایی که ممکن باشد، از انتظار پوشیده بماند. و در همان حالی که این عده از رایزنان انگلیسی بر پایه قراردادهای شخصی استخدام می‌شوند دولت جدید رسماً اعلام خواهد کرد که خیال دارد برای اصلاح وضع اقتصادی و اداری ایران یک عده «مستشار خارجی» که اتباع بریتانیا نباشند از کشورهای بیطرف اروپائی استخدام و از تخصص آنها استفاده کند.

برای اینکه ظاهر این اعلامیه محفوظ بماند از فرانسویان، آمریکائیان، و در مرحله آخر حتی از روسها، دعوت خواهد شد که عده‌ای مستشار برای انجام وظیفه در وزارتخانه‌هایی که اهمیتشان کمتر است در اختیار دولت ایران بگذارند. هدف سید ضیاء از دعوت کردن این گروه از مستشاران اروپائی این است که حتی المقدور نظر مساعد دولتهای خارجی را نسبت به کابینه خود جلب کند و در عین حال خاک به چشم بالشویکها و ناراضیان محلی بیاشد تا متوجه نشوند که دو وزارتخانه مهم - جنگ و دارائی - به دست مستشاران انگلیسی سپرده شده است.

یک نیروی نظامی جدید مرکب از ۵۰۰۰ سرباز قرار است در قزوین تشکیل شود و از سرتیپ هادلتن (وابسته نظامی بریتانیا) دعوت خواهد شد که فرماندهی این قوا را به عهده بگیرد. این نیروی نظامی، پس از اینکه تشکیل شد، وظایف جلوگیری از پیشروی قوای بالشویک را به سوی پایتخت (که در حال حاضر به عهده ماست) متقبل خواهد شد.

به رئیس شهربانی تهران که از افسران ارشد سوئدی است دستور داده شده شماره نفرات تحت فرماندهی خود را افزایش دهد. به همین مناسبت یک نیروی اضافی مرکب از ۵۰۰ پلیس بوجود خواهد آمد که وظایفش به ظاهر محافظت از سفارتخانه‌های خارجی ولی مأموریت حقیقی‌اش زیر نظر گرفتن فعالیت‌های وزیر مختار جدید شوروی است که هنوز وارد تهران نشده^۱

کابینه جدید انتظار دارد که پس از ورود وزیر مختار جدید، تحریکات و توطئه‌های سیاسی بالشویکها افزایش یابد.

به افسر دیگر سوئدی که در رأس امور ژاندارمری است دستور داده شده افسران یکنفایت و ناراضی را که نسبت به نظام مملکت وفادار نیستند از خدمت برکنار و افراد مناسب‌تری را جانشین آنها سازد و به طور کلی سروسامانی به نیروی تحت فرماندهی خود بدهد.

حکومت جدید مایل است نیروی اسپار را، یا همین نفرات فعلی‌اش، از ما تحویل بگیرد ولی از هزینه نگهداری‌اش بکاهد و افسران انگلیسی‌اش را هم به حداقل، مثلاً ده نفر، کاهش دهد.

سید ضیاء ینهایت مایل است که واحدهای نظامی بریتانیا کماکان تا چند ماه دیگر در قزوین و متجیل بمانند تا تشکیلات جدید ارتش ایران که قرار است در اسرع اوقات به کمک افسران انگلیسی نوسازی شود تکمیل گردد. او به من خاطر نشان کرد که سرنوشت آرمی ایران، و سرنوشت منافع انگلستان در ایران، همگی به چند ماه فرصت نیازمند است تا حکومت جدید بتواند اقدامات دفاعی لازم را که حکومت‌های تبهکار سابق بکلی از آن غفلت کرده‌اند آغاز کند.

در این مرحله سرنوشت ساز که تازه آغاز شده و ایران بالاخره توانسته دست به حکومتی دلسوز و اصلاح طلب دست یابد انتظار می‌آید این است که دوستان قدیمی ایران از همدردی نسبت به حکومت جدید دریغ نوزند و کمک کنند تا اوضاع کشور حقیقتاً سروسامانی به خود بگیرد.

حکومت جدید امیدوار است مبالغ کلانی از رجال ثروتمند کشور را که اکنون در

۱- در این تاریخ فردور روستاین (اولین وزیر مختار دولت انقلابی روسیه در ایران) هنوز وارد خاک ایران نشده بود. وی بعداً از راه عشق‌آباد و خراسان به تهران رسید. خروج

زندان بسر می‌برند وصول کند.^۱ اغلب این بازداشت شدگان کسانی هستند که از دارائیهای هنگفت خود تاکنون دیناری مالیات به خزانه کشور نپرداخته‌اند. به عقیده سیدضیاء همین مبالغی که این رجال محبوس به دولت بدهکارند برای تأمین هزینه اصلاحات اداری و نظامی کشور، لااقل در نخستین مراحل، کاملاً کافی است. حکومت جدید ایران امیدوار است که دولت بریتانیای کبیر پس از اینکه اطمینان حاصل کرد که متدهای انقلابی رژیم جدید برای گشودن گره مشکلات مالی کشور مؤثر است، در مرحله بعدی از ایجاد تسهیلات لازم برای رساندن کمکهای مالی به ایران دریغ نورزد.

سید به من گفت برای احتراز از خصومت آشکار حکومت شوروی نیت به ایران (که هم اکنون نیز وجود دارد) این موضوع از حدّ اعلای اهمیت برخوردار است که خصیصه آنگلو فیلی (انگلیسی خواهی) و ضد بالثویکی حکومت جدید حتی المقدور در حال حاضر علنی نگردد.

در پایان این مصاحبه وی (سیدضیاء) اظهار داشت که اگر انگلستان حقیقتاً مایل است از نفوذ و احترام سابق خود در ایران برخوردار باشد باید ظاهر را فدای باطن سازد به این معنی که ایران را به طور مؤثر از پس پرده کمک کند ولی خود حتی المقدور دیده نشود. وی مطمئن بود که اگر اولیای انگلستان گوش به حرفها و رهنمائیهایش بدهند اغلب آن امتیازاتی را که تا دیروز از یک قرارداد عملی نشدنی انتظار داشتند می‌توانند بی احتیاج به تنظیم قرارداد یا سندی جدید بدست آورند.

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۵۸ به بغداد و هندوستان مخابره شد و نسخه دیگری هم به قزوین (ستاد نورپوروث) ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

۱- متر نورمن در تلگراف شماره ۱۲۹ مورخ دهم مارس خود (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به لرد کرزن گزارش داد:

«طبق اطلاعی که از نخست‌وزیر جدید ایران (سیدضیاء) کسب کرده‌ام وی به خانواده فرمانفرما پنج روز مهلت داده است که در عرض آن چهار میلیون تومان مالیات عقب افتاده سالهای پیشین را بپردازند. اگر این مبلغ در عرض موعده مقرر پرداخت شده، به همه‌شان اجازه خواهد داد خاک کشور را، تحت حمایت و حفاظت انگلستان، بیدرنگ ترک کنند. اما اگر در پرداخت بدهی خود تعلیل کردند عواقب عمل خود را نیز باید پذیرا گردند.»

ویراسته انگلیسی اسناد

سند شماره ۲۲۳ (= ۵۶۸۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و ششم فوریه مستر نورمن به لرد کوزن

بسیار فوری

جناب لرد

از آنجا که حکومت جدید ایران توسازی ارتش را در رأس مهمترین و فوریترین مواد برنامه کار خود قرار داده است و انجام این هدف جز با در دست داشتن حداقل ملزومات نظامی و مهمات جنگی امکان پذیر نیست، آیا عالیجناب می‌توانید وزارت جنگ بریتانیا را وادار سازید که اقلام زیر را (که بهای آنها طبق توافق بعدی میان نورپرفورث و حکومت ایران تعیین خواهد شد) در اختیار حکومت سید ضیاء قرار دهند:

- ۱- کلیه مازاد پوشاک، چکمه، مهمات، تفنگ، فشنگ، و اسلحه سبک، که در حال حاضر در انبارهای نورپرفورث در قزوین انباشته شده و بلامصرف مانده است.
- ۲- کلیه سلاحها و مهمات جنگی که در لیست اقلام مازاد نیست ولی می‌شود آنها را از واحدهای نظامی انگلستان گرفت و در اختیار دولت ایران قرارداد بی آنکه این انتقال از کفایت رزمی سربازان انگلیسی (به هنگام ترک ایران) بکاهد یا اینکه امیثت جناح عقب آنها را به خطر اندازد.

اقلام مورد نظر، بالاخص تعدادی آتشبارهای زمینی، توپهای کوهستانی، توپهای ویکرز Vickers و لوئیس Lewis و غیره را دربر می‌گیرد. در رابطه با درخواست بالا لازم است به استحضار برسانم که حضور یک نیروی با انضباط ایرانی در قزوین بضره دارای ارزش نظامی است زیرا از ستونهای انگلیسی در حال عقب‌نشینی حراست خواهد کرد و مانع از این خواهد شد که دزدان و ایزدان مسلح این نیروها را در حال حرکت به سمت کرمانشاه و مرز عراق از پشت سر مورد حمله قرار دهند.

نسخه‌ای از این تلگراف تحت شماره ۶۱ برای اطلاع فرماندهی قوای بریتانیا در عراق به بغداد مخابره شد و دو رونوشت دیگر با پست یکی برای ستاد نورپرفورث در قزوین و دیگری به هندوستان ارسال گردید.

سند شماره ۳۲۲ (= ۶۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

حکومت جدید ایران مستر بالفور را دوباره به عنوان مشاور وزارت دارائی استخدام کرده است.^۱ وی در کمیته‌ای که در آن معاون وزارت دارائی و رئیس کل گسکرات نیز عضویت دارند کار خواهد کرد و یکی از نخستین وظایفش تقلیل کارمندان وزارت دارائی و کنار گذاشتن کسانی است که از وجودشان کاری ساخته نیست و با ایتهمه ماه به ماه از خزانه دولت حقوق می‌گیرند.

حکومت جدید در عرض همین چند روزی که زمام امور را بدست گرفته مقدار زیادی از هزینه‌های غیر لازم دولتی را مخصوصاً در بخش وصول عواید تریاک حذف کرده است. نیز در نظر دارد کلیه حقوقهای بازنشستگی و ماعده‌های دولتی بالاتر از سی تومان در ماه را قطع کند. نخست وزیر امیدوار است که خزانه‌دار کل (مستر آرمیتاژ اسمیث) که در حال حاضر در انگلستان است هر چه زودتر برگردد و کارهای معوق خود را سرگیرد. سید ضیاء قول داد برای انجام وظایفی که به عهده این شخص (آرمیتاژ اسمیث) سپرده شده دولت اختیارات کامل به وی تفویض خواهد کرد.

کلیه معاونان حکومتی در شهرهایی که نزدیک به پایتخت هستند از کار برکنار شده‌اند و وظایف سابق آنها به فرماندهان ژاندارمری واگذار گردیده. متصدیان این سمتها در گذشته کاری انجام نمی‌دادند جز گرفتن حقوق ماهیانه و بیکار گشتن در خیابانهای تهران. دولت جدید عواید خود از محل این صرفه‌جوییها در حدود سی هزار تومان در ماه پیش‌بینی می‌کند. وزارت بی‌مصرف دادگتری که سنگین‌ترین هزینه‌ها را به خزانه دولت تحمیل می‌کرد قرار است منحل گردد و تشکیلاتی جدید و ساده جایگزین آن را بگیرد.

فرمانده کل نیروی اسپیار با کمال عجله و تأکید به تهران احضار شده است تا ترتیب

۱- عالیجناب ج. م. بالفور. The Hon. J.M. Balfour عضو ارشد هیئت بود که در زمان وثوق‌الدوله (تحت ریاست آرمیتاژ اسمیث) برای اصلاح وضع دارائی ایران استخدام شده و به تهران آمده بود. مستر بالفور بعد از بازگشت به انگلستان کتابی تحت عنوان Recent Happening in Persia (حوادث اخیر در ایران) انتشار داد که مطالبش مبنی بر تجربیات شخصی‌اش به هنگام خدمت در ایران بود. این کتاب در سال ۱۹۲۲ در لندن منتشر گردید.

تحويل این نیرو به دولت جدید، با حضور خود وی داده شود. معاضدالسلطنه که در سال ۱۹۱۱ وزارت پست و تلگراف را به عهد داشت فرار است به حکومت گیلان منصوب گردد. به وی امر شده است هر چه زودتر از راه قزوین و منجیل که تحت نظارت کامل ماست رهپار حوزه مأموریتش گردد. نحوه رفتار مقامات بالشویکی گیلان نسبت به استاندار جدید محکم آزمایشی خواهد بود برای امتحان حسن نیت و صداقتشان. دولت جدید اقدامات لازم را برای سر و سامان دادن به تشکیلات جنگلیها و مجهز کردن آنها در مقابل بالشویکها هم اکنون آغاز کرده است.

حکومت سیدضیاء در نظر دارد سه اردوگاه مسلح نظامی در قزوین، سمنان، قم، تشکیل دهد که جلو تهاجم بالشویکها را از سمت شمال کشور سد کنند. این اردوگاهها ضمناً می توانند سنگرهای خوبی باشند برای پشتیبانی از جناحهای نظامی حافظ دولت اگر انتقال دوایر دولتی به اصفهان لزوم پیدا کرد.

بختیارها قول داده اند از حکومت جدید پشتیبانی کنند. اعلی حضرت رسماً اعلام کرده اند که در پاسخ تلگراف اخیرشان به شهرستانها و استانهای ایران (دایر به تشکیل حکومت جدید در تهران) پاسخهای بسیار مساعد دریافت کرده اند که در همه آنها نسبت به مقام سلطنت اظهار اخلاص و وفاداری شده است. (رجوع کنید به تلگراف شماره ۱۲۵ من) سه رونوشت از این تلگراف تحت شماره ۶۶ به قزوین و بغداد و هندوستان مخابره شد.

با احترامات داورین

سند شماره ۳۲۵۶ (= ۵۶۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول مارس ۱۹۲۱ م stron نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

نخست وزیر جدید ایران (سید ضیاءالدین طباطبائی) اعلامیه مفصلی انتشار داده که نکات مهم آن برای استحضار خاطر عالیجناب مخابره می گردد:

۱- ملت ایران کودتائی را که منجر به روی کار آمدن حکومتی اصلاح طلب شده است مدیون اراده شخص اعلی حضرت همایونی (احمد شاه قاجار) می داند.

- ۲- ایران در آتیه هیچ گونه وام از دولتهای خارجی درخواست یا دریافت نخواهد کرد.
- ۳- دولت جدید مصمم است تشکیلات دارائی و دادگستری ایران را دگرگون و تقابضشان را برطرف سازد.
- ۴- تقسیم زمینهای خالصه میان دهقانان و گذراندن قوانینی که روابط مالک و زارع را روشن و وضع دسته اخیر را بهتر سازد، از اقم برنامه‌های دولت جدید است.
- ۵- تأسیس مدارس ابتدائی برای گسترش آموزش و پرورش میان طبقات پائین جامعه.
- ۶- تشویق از صنایع داخلی و حمایت از پیشه‌وران با استفاده از وسایل علمی جدید نیز ایجاد راههای شوسه و اصلاح وسایل حمل در سراسر کشور
- ۷- تأسیس شهرداریها و انجمنهای ایالتی و ولایتی
- ۸- تشکیل یک ارتش جدید و متحدالشکل که دولت اهمیت خاصی برای آن قایل است.
- ۹- الغاء نهائی کابیتولاسیون به محض تشکیل دادگاههای مدنی که قادر به حفظ حقوق اتباع خارجه باشد (در این زمینه نخست‌وزیر به طور خصوصی برایم توضیح داد که عملی کردن این قسمت از برنامه‌اش، که البته محتاج جلب رضایت سایر دولتهای خارجی است، فوق‌العاده لازم است زیرا دولت ایران در آتیه نمی‌تواند به القیتهائی نظیر ارمنه، آذربایجانیهای ماوراء ارس، و افغانها، مخصوصاً به اتباع روسیه که در خاک ایران بسر می‌برند، اجازه بدهد که در این کشور زندگی کنند ولی از تبعیت احکام دادگاههای ایرانی معاف باشند.)
- ۱۰- تجدید نظر در پاره‌ای امتیازات که سابقاً به خارجیان داده شده.
- ۱۱- تأکید روی این نکته که دولت ایران آزاد است در آتیه از هر دولت خارجی که مایل باشد تقاضای کمک نماید.
- ۱۲- الغاء قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (در رابطه با این قسمت از برنامه دولت جدید، سپاهای گرم نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌اش از دولت بریتانیا به مناسبت خدمات گذشته‌اش به ایران مندرج است. نیز اعتقاد دولت جدید به اینکه ابطال قرارداد ۱۹۱۹ تمام سوء تفاهمات موجود میان دولتین را رفع خواهد کرد به صراحت در متن اعلامیه آمده است.)
- ۱۳- تصمیم دولت جدید که روابط دوستانه با رژیم انقلابی روسیه را هر چه زودتر برقرار سازد.